

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ناس (جله ششم)

نغمه منقوشی استادانخت ۹۳/۱۲/۲۳

برای این که سر سفره اهل بیت میزبان های خوبی باشیم و آنها میهمان خوبی داشته باشند صلوات

برای این که سر سفره حضرت صدیقه طاهره (س) باشیم صلوات

برای دعوت از همه خوبان عالم چه آنها که در قید حیات نیستند و چه آنها که در قید حیات هستند، همه انبیاء و

ملائکه صلوات

برای اینکه جهت جبران بی علمی یا جهل یا... امداد ملائکه و انبیاء به داد ما برسد صلوات

بحثمان در زمینه استعاذه بود که وجه مشترک سوره ناس و فلق است.

استعاذه: مواجهه شدن با شر

امان: ایمن بودن / اطمینان نسبت به سلامتی

در مواجهه شدن با شر نیاز به ابرازهای قدرت و ابزارهای توانمند شدن داریم. حضرت علی (ع) امان را در دعا به سوره

قدر ربط داده‌اند. وجه اول شب قدر بیمه کردن و ضمانت کردن است، این ضمانت کردن در مورد اعمال صادق

می‌باشد و در مورد همه موارد اهلی، مالی و... صادق است. در واقع کسی که شب قدر را درک می‌کند به نحوی

نسبت به وضع خود و سلامت خانواده‌اش بیمه می‌شود.

امیرالمومنین (ع): «کفی بالموت حارسا»، یعنی اگر مرگتان به واسطه شب قدر عقب افتاده است، خود آن مرگ

حارس شماست. و از این جهت شب قدر بسیار اهمیت پیدا می‌کند و جهت دیگر اهمیت این است که همه شب‌ها و

روزها در طول سال به واسطه شب قدر، قدر پیدا می‌کنند. یعنی انسان می‌تواند به واسطه یک کار خوب که در

غیر شب قدر انجام دهد شب قدر خود را احیاء کند، در واقع زنجیره همه اعمال و باورهای انسان به شب قدر متصل می‌شود. به همین خاطر شب قدر را مخفی کردند تا انسان خیر و حسن، ایمان و صدق را مربوط به یک شب نداند، می‌داند که هر کاری بالاخره به شب قدر می‌رسد و این سر مخفی بودن شب قدر است و کسی نمی‌تواند به این سر واقف باشد مگر این که به ولی خدا متصل باشد و به واسطه او بفهمد.

کوچکترین عمل ما می‌تواند ما را ایمن کند، زیرا می‌تواند زنجیره وار ما را به شب قدر متصل کند. البته اعمال انسان شب قدر را درک می‌کند و ممکن است که خود انسان درک نکند و در مورد اعمال شر هم همین طور است.

نکته دیگر در شب قدر «خیر من الف شهر» است که خود این ظرفیت هستی را به انسان گوشزد می‌کند، که در هستی میانبرهای زندگی را به انسان یاد می‌دهد که می‌تواند در آن میانبرها به خیرات زیادی واصل شود.

اینکه حضرت امیر المومنین (ع) موضوع را به شب قدر ختم می‌کند در واقع شب قدر یک پشتیبان برای انسان ایجاد می‌کند و او را به ولی الله متصل می‌کند. در واقع این گونه است که وقتی می‌گوییم امان شب قدر یعنی امانی که مربوط به ولی خدا است. وقتی می‌گویند بیمه حضرت عباس (ع)، بیمه ولی خدا می‌شوند که به نظر می‌رسد بسیار مهم است و در سیره اهل بیت (ع) این موضوع هم بسیار مهم است.

در هر حالتی شب قدر صدیقه کبری (س) هستند. در روایات متعدد این بیان شده است و همچنین این که شب قدر هر زمانی منتسب به امام زمانش است و متعلق به امام زمان هم است.

هر قدر که شب قدر منافعی برایمان تفصیلی بشود بهره مندی مان از شب قدر افزایش پیدا می‌کند و این که در روایات مطرح شده یک ارتباط دو سویه مطرح می‌شود که برخی از شب قدر به فاطمه زهرا (س) وصل می‌شوند و برخی از فاطمه زهرا (س) به شب قدر متصل می‌شوند. نکته دیگر، شب قدر بحث خفاء و مخفی بودن است که از سر مخفی بودن جدا است.

دومین بحث مشترک بین سوره ناس و فلق شر است.

اگر کسی قائل به این باشد که انسان نمی‌تواند رضایت خدا را بفهمد به طور معمول استعاذه امکان پذیر نیست. بنابراین اولین موضوعی که در استعاذه مطرح می‌شود این است که انسان بداند در هر حالی می‌تواند رضایت خدا را بدست بیاورد به صورت شفاف و نه به صورت مبهم.

اینکه چگونه می‌شود علم پیدا کرد در هر لحظه، ما سه راه کار اصلی طبق آیات و روایات استخراج کردیم که هرکس این کار را بکند رضایت خدا را می‌تواند احساس کند.

۱. جهت کلی زندگی، مسلمان است و دین است،
۲. عمل به احکام و دستورات شریعت،
۳. تفصیل و تشخیص امور از نظر خیر و شر و توان خیرگزینی.

کلماتی که در مورد آسیب‌ها و اختلالات که در قرآن آمده به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. نقص‌های طبیعی وارده به زندگی
۲. اختلال‌های درونی
۳. آسیب‌های ناشی از اختلال‌های درونی
۴. آسیب‌های ناشی از تثبیت اختلال‌های درونی

وقتی می‌گوییم اختلال یعنی از درون است، آسیب با بیرون درگیر است و در کنش و واکنش با بیرون است. صدمه آن چیزی است که از بیرون وارد می‌شود و مطلوب ما هم نیست و در قرآن به آن مصیبت یا اصابه می‌گویند. اگر انسان در برخورد با صدمه قدرت پردازش (تفکر) نداشته باشد، باعث می‌شود که یا قابلیت‌ها و فاعلیت‌ها، یا بسترهای درونی و بیرونی، یا اعمال و امور و دارایی را از دست بدهد. و اصل موضوع ما این است که کاری بکنیم که فرد با هر صدمه‌ای، خیر دریافت کند و اسم این را عصمت می‌گویند و معصوم یعنی: کسی نمی‌تواند به او آسیب برساند.

آسیب اینجا یعنی حس رضایت را از فرد می‌گیرد، انسان را از حالت مرضی خداوند خارج می‌کند. انسان در هیچ حالتی از خود راضی نیست اما نسبت به عبد بودن و داشتن نعمت راضی است. انسان اگر نتواند درون خود را اصلاح کند صدمه تبدیل به آسیب می‌شود.

هرکسی متناسب با سن، جنسیت و شرایطش یک سری شر دارد و باید مهارت‌هایش را یاد بگیرد. و بتواند خیر و شرش را تشخیص دهد. سن آموزش خیرگزینی هفت سال دوم است.

بدست آوردن رضایت خدا سهل است. و رضایت درونی تابع رضایت خداست زیرا عطای خدا و جزای عمل است و اگر کسی این را نداشته باشد، خدا بی دلیل رضایت به او نمی دهد. همه واژه ها در آسیب ها و اختلال ها ذیل عدم رضایت خدا است.

استعاذه یعنی طلب ایمنی از آسیب.

یکی از مهمترین مشکلات زندگی ما عدم رضایت است، که بعضی وقتها کاذب است. یعنی فرد مطیع خداست اما به خاطر یک سری القائاتی که در دین وارد شده فکر می کند اگر راضی باشد گناه است. و خود این عدم رضایت قوه و توان انسان را می گیرد و این باعث می شود امکان رسیدن به کمال را دور ببینیم، در صورتی که قرآن این گونه نیست و راه به کمال رسیدن راحت است.

مشکل ما در نرسیدن به کمال، مبهم بودن مشکلات و مسائل است. اغلب منبع بیماری های آدم ها از ترس است. منابعی که می تواند انسان علم پیدا کند به آسیب ها عقل، وحی و تجربه است. و هر کدام از این منابع را باید سر جایش بداند.

سبک زندگی انسان به طور طبیعی اگر توحیدی نباشد حتما مصیبت آور است. انسان فطری، قدرت تشخیص اختلال و آسیب را دارد.

اساس حکومت دینی این است که به انسان کمک کند تا شرورش از او دفع شود. و اگر حکومتی نتواند انسان را از آسیب دور کند این از حکومت دینی دور شده است.

اگر مطالبی که از قرآن یاد می گیریم عمل کنیم، باب فهم مطالب دیگر قرآن برای ما باز می شود و اگر به عمل نیاانجامد باعث سلب توفیق شنیدن و یاد گرفتن می شود. ضعف عملی ما جدی است، افراد نسبت به آن چیزی که می شنوند احساس فقر و نیاز شدید دارند و میزان عمل کم است. و یک بخشی از آن به ناکارآمدی بحث ها برمی گردد که یا سطح بالا است یا بیان درست نیست. بخشی هم بر می گردد به افراد که عمل نمی کنند که این ناشی از ضعف عمومی روابط اجتماعی افراد این جلسه است و افراد با سابقه باید با افراد جدید رابطه برقرار کنند و یک مقداری ما باید سیستم عمل مان تقویت شود و این باعث می شود که خدا ملائک را مسئول کند که امکانات خوبی روزی مان کنند.

در بحث سوره ناس و فلق حضرت امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا(س) را بسیار یاد کنیم، زیرا به علم و عمل رسیده توسط امیرالمومنین (ع) و حضرت فاطمه (س) توجه می کنیم و ما داریم سیره فاطمی و علوی را باز می کنیم.

در سوره ناس بحث ناس بسیار اهمیت پیدا می کند و تاکید ویژه ای روی ناس وجود دارد همچنین بحث رب و ملک و اله که چرا خداوند بین اسماء الهی این ها را انتخاب کرده است. بحث دیگر وسواس خناس است که چرا بین این همه بیماری این مطرح شده است و بحث دیگر صدر است که مهم است و باید روی آن تمرکز شود. بحث جن هم مطرح است در نتیجه بحث شیطان و ابلیس هم اینجا مطرح می شود. سوره هایی که در آن بحث ابلیس و شیطان به طور مستقیم اشاره کرده است به سوره ناس مرتبط می شود مثل بقره، اعراف، حجر، طه.

صورت سوالاتی که باید از این سوره باید بدست بیاید:

۱. فرآیند وسوسه در انسان به چه صورتی اتفاق می افتد؟ این را به این خاطر مطرح می کنیم که جلوگیری کنیم از وسواس. معنای وسوسه باید مشخص شود تا فرآیندش مشخص شود و اجمالا معنای وسوسه غیر این چیزی است که در ذهن ما هست. این وسوسه یک اختلال در پردازش درونی است.
۲. فرآیند الهام در انسان چگونه است؟ همان طور که انسان دچار وسوسه می شود، باید بینیم مکانیزم و فرآیند دریافت الهام به چه صورت است. آیا انسان می تواند به طور تضمینی اظهار کند که چیزی الهام بوده است؟
۳. ابلیس و شیاطین و نقش تخریبی آنها، و فلسفه وجودی آنها در زندگی چیست؟ و شناسایی و مکانیزم عمل آنها؟
۴. چگونگی ارتباط انسان با رب و ملک و اله به عنوان پناهگاه؟
۵. سر کلمه ناس در این سوره چیست؟

سر کلمه ناس در این سوره:

۱. علم در انسان به چه صورتی شکل می گیرد/ نقش علم در زندگی انسان

اگر مبدا پیدایش یک انسان از خالقش باشد، اولین اتفاق برای انسان این است که در بستر دنیا می آید و این یک ظرف خالی از علم است، که یک ظرف پر از استعداد و توان است، در واقع در درونش علم موجود است باید به آن رجوع کند و اگر نتواند رجوع کند ظرفش خالی می ماند.

انسان وقتی از یک طرف با مسائل مواجه می‌شود و از یک طرف با وجود مکنون خودش، علم در او شکوفا می‌شود یعنی اصل علم با لقاء یا مواجه شدن اتفاق می‌افتد. با چیزی که ممکن است نیازی، شخصی، شی‌ایی باشد روبرو می‌شود و بر اثر این لقاء علم به او القاء می‌شود. لقاء و القاء ناظر به مواجه شدن و صرف یک اثر است.

الهام و وسوسه دو پارامتر مهم دارند به نام لقاء و القاء که با مواجهه همراه است. انسان با اولین چیزی که مواجه می‌شود هستی است و اولین لقاء را با خالقش ایجاد می‌کند. لقاء یعنی مواجه شدن، دیدار. در انسان لقاء ایجاد می‌شود و از ناحیه لقاء القاء برایش اتفاق می‌افتد.

اولین اصل: هیچ القائی بدون لقاء نیست. هیچ وقت انسان از القاء و لقاء خودش خارج نبوده است. لقاء الله در قرآن ملاقات خداست بدون واسطه اسباب و کارآمدی آنها، یعنی اگر سیر رشد انسان یک منحنی داشته باشد اصل این مسیر را لقاء الله گفته است زیرا در مسیر منحنی اسباب او را به لقاء الله می‌رساند اما در راس آن مرگ است که او را به لقاء الله میرساند یعنی در دنیا واسطه‌ها واسطه لقاء می‌شوند و در قیامت بدون واسطه لقاء الله صورت می‌گیرد.

انسان یک شأنی پیدا می‌کند به نام مواجهه و رویایی و به انسان از لحاظ این که مواجهه می‌شود و لقاء و القاء دارد ناس گفته می‌شود یعنی انسانی که درش لقاء و القاء علم تولید می‌کند و با لقاء و القاء علم را انتقال می‌دهد.

انسان از انس گرفته شده است، انس یعنی یک چیزی با کسی به گونه‌ای نزدیک بشود که دوری آن برایش دشوار باشد. بعد انس شده اناس، الف آن افتاده و ناس شده است. هرشی در عالم مواجهه دارد اما انسان به دلیل این که مواجهه اش یک شان خاصی ایجاد می‌کند به او ناس می‌گویند. یعنی شان لقاء و القاء یک بعد تعالی دیگری از هستی برایش ایجاد می‌کند که بقیه موجودات چیزی بر بعد هستی شان اضافه نمی‌شود.

انسان می‌شود ناس که در ناس مواجهه و تاثیر پذیری و تاثیر گذاری که اسم اینها القاء است مهم می‌شود.

لقاء = دیدار ، القاء = شنیدار

انسان یک لقاء شونده، لقاء کننده، اثر لقاء دارد که ارتباط با بصر پیدا می‌کند و در دنیا چیزی به نام محرک به آن اضافه می‌شود یعنی آن چیزی که شما را سوق می‌دهد به کسی که باید دیدار کنید. محرک یعنی سوق دهنده به لقاء یا القاء که اسم آن در قرآن سائق است. در سوره قیامت بحث سوق دهنده است. الی ربک المساق.

انسان يك القاء کننده، القاء شونده و وجه القاء دارد که ارتباط با سمع پیدا می کند. از این به بعد بحث در رابطه با انسانی که مصطفی، مجتبی، مرتضی است و کار قرآن این است که آدم هایی را معرفی کرده که تابع شرایط نبودند و تحت تاثیر قرار نگرفتند. از همان موقع که به دنیا آمدند رویشان به سمت خدا بوده تا مرگ.

لقاء و القاء انسان:

- لقاء و القاء انسان يك قوای مواجه دارد که القاء با سمع است و لقاء با بصر است. سوره نجم و تکویر قوای مواجه به صورت واضح گفته شده است. هر که شنواتر و بیناتر باشد قدرت مواجه اش بیشتر می شود.
 - علت اصلی مواجه ذکر است، ذکر نزول حق است و رجوع به حق، رجوع به حق نقش القائی و نزول حق اش هم نقش لقائی دارد هم القائی. ذکر می شود: حق به اضافه رجوع.
- حقیقت ذکر این است که هر چیزی که می بینید خدا را درک می کنید یعنی هر چیزی که می بیند علاوه بر هست اش، خود وجود را هم ببیند.
- انسان در لقاء و القاء يك اسباب مواجهه دارد که اسم اش آیه است. آیه می شود سبب توجه پیدا کردن به خدا.
- در هر سوره ای اسباب مواجه هم مثبت دارد هم منفی و منفی اش آیه نیست. در سوره ق همه این مطالب بیان شده به راحتی آمده است. هر کس قرآن می خواند به خاطر آیه بودن قرآن، سمع و بصر خود را تقویت می کند.
- نتیجه اول مواجه، بحث خشیت و تقوا را که زیر مجموعه علم می شوند، نتیجه قرار داده یعنی وقتی مواجه درست انجام می شود و سمع و بصر کار می افتد يك علمی نسبت به آن کسی که آیه دارد پیدا می کند، خشیت دار می شود. خشیت یعنی مشاهده عظمت کسی و فهم عظمت و تاثیر پذیری از آن، نسبت به حرف او انعطاف به خرج می دهد. تقوا علم همراه با کنترل می دهد. یعنی تاثیر پذیر از علم می کند که حتما با عمل همراه است. این نتیجه جنبه راهبرد دارد.
 - نتیجه ثانویه یقین و رضایت است. یقین وقتی است که علم به مرحله محکم خودش می رسد. رضایت حالت خوش می شود. این نتیجه جنبه چشم انداز افق دارد. القاء دریافت و انتقال است و لقاء وجه مشاهده و در جهت قرار گرفتن است. هیچ کس هیچ چیز را دریافت نمی کند مگر آن که به نحوی آن را انتقال می دهد.

زیرا آن، اثر موجودیت او را بالاتر می‌برد. یعنی در هر دریافتی یک انتقالی نهفته است. یعنی اگر در انسان خصوصیت دریافت هست، خصوصیت انتقال هم هست. جنس دریافت وجودی است.

ناس یعنی انسان در مواجهه. مواجهه با خدا، مردم، اشیاء.

اختلالات لقاء و القاء:

- اختلالات در سمع و بصر: از دست دادن قوای مواجهه. از این به بعد هر وقت قرآن خواندیم نیت اولمان ارتقاء سمع و بصرمان باشد.
- ذکر: دریافت نکردن حق و عدم توجه به آن با غفلت و نسیان. سوره مبارکه حشر می‌فرماید هر کس مواجهه با حق نشود لقاء خودش یادش می‌رود.
- برای بالابردن ذکر توجه به اسماء خدا، کثرت یاد خدا، توجه به نماز، توجه ویژه به احکام شرعی، اینها مواجهه انسان را تقویت می‌کند.
- رغبت به فهم حکم مسائل زندگی معادل لقاء الله است، یعنی مسائل بهانه‌ای برای لقاء الله می‌شود. فهم حکم یک مرحله‌ای از لقاء الله است و عمل به حکم مرحله دیگری از لقاء الله است. یکی از وسوسه‌های شیطان دور نشان دادن لقاء و القاء الهی است.
- مهارت آیه بینی نداشتن: وساطت اشیاء و اشخاص در رجوع به خدا را قبول ندارد. و درمانش داشتن علم و توجه به اینها و تفکر است. هر چیزی برای انسان آیه است اگر او را به حق برساند. مهارت‌های آیه بینی باید از هفت سال دوم آموزش داده شود.
- استکبار که راه درمانش تواضع است، یعنی خود تواضع به عنوان بزرگترین دارو است. زیرا امری است که بدون هیچ مقدمه‌ای می‌تواند تواضع داشته باشد. اگر آدم‌ها فقط روی تواضع خودشان کار کنند تقوا ایجاد می‌کند. اگر کسی می‌خواهد فقط یک کار در عالم بکند، تواضع است. در تواضع چند چیز مطرح است: مشاهده افراد غیر متواضع، در نظر داشتن عرف تواضع، بالارفتن ارزش تواضع در راهیابی به کمال. حسن ظن به خدا کارکردش از تواضع بالاتر است.
- عدم رضایت، شک و تردید

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات